



نزدیک به مضمون هست اما نزدیک در کارگردانی و ساخت نیست. به نظر من «چند متر مکعب عشق»، «رفتن»، «شکستن همزمان بیست استخوان»، «دلدار» و «سایه بان» مضمونی نزدیک به هم دارند. در همه این فیلم و سریال‌ها دنبال انسانیت می‌گردیم، نه به این معنا که انسانیت گم شده و ما دنبالش می‌گردیم. به نظر من انسانیت چیزی است که بشر با توجه به شرایط اجتماعی و گرفتاری‌های بسیار زیاد، روز به روز آن را فراموش کرده و یادش رفته که برای چه چیزی به دنیا آمده است و گاهی لازم به یادآوری است. الان همه تلاش می‌کنند پولدار شوند من گاهی اوقات از اطرافیانم می‌پرسم پولدار شوید که چه بشود؟ چقدر اخلاقیات را فراموش کرده‌اید؟! در ماه گذشته چند بار پدر و مادرت را دیدی و جواب می‌گیرم شش ماه شده که نرفتم آن‌ها را ببینم یا سولانی دیگر از این دست. این‌ها را نمی‌گویم که شعار بدهم و بگویم من خیلی رعایت می‌کنم من هم کاستی‌های زیادی دارم اما سعی می‌کنم مراقب باشم. مثلا تلاشم این است اگر از برادرم ۱۵ ساعت خبر ندارم زنگ بزنم و بگویم: کجایی؟ چرا من از تو بی‌خبرم. برای همین احساس می‌کنم همه ما از مهم‌ترین چیزی که به معنای واقعی دور شدیم انسان بودن هست؛ مثل انسان زندگی کردن، بنابراین وقتی در جامعه زندگی می‌کنیم ملزم به رعایت یک سری تعهدات اخلاقی هستیم. ما در تمام قصه‌ها مخصوصا در «دلدار» می‌گوییم جامعه تشکیل شده از چند خانواده و این خانواده‌ها تعهدات و وظایفی نسبت به همدیگر دارند. شخصیت‌های «سایه بان» و «دلدار» شبیه به هم هستند و در اطراف خودمان وجود دارند چون ما آنچه را می‌بینیم تبدیل می‌کنیم به درام و به بیننده نمایش می‌دهیم که برای مخاطب جذاب می‌شود.

نهایت خوب برای آدم‌های خوب... به نظر شما شبیه به مجموعه «کلید اسرار» نمی‌شود؟

این طور نیست. «آرش» شخصیت مثبت قصه ما هست و آدمی که قصه ما روی شانه او می‌چرخد مرتکب قتل می‌شود از جمله صمیمی‌ترین دوستانش به او می‌گویند: برو و بگو تو این کار را کردی اما همان موضوع اتفاق می‌افتد که در زندگی همه ما از آن ترس داریم که «چه می‌شود» و «چه بلایی سرم می‌آید». بارها شده که همه ما در شرایطی باید تصمیمی می‌گرفتیم و در آستانه انجام کاری گفتیم: نه! در قصه «دلدار» هم این موضوع به وضوح دیده می‌شد که «رونا» به «آرش» می‌گوید: شش سال پیش زمان دانشجویی من را می‌خواستی؟ «آرش» در جواب می‌گوید: می‌ترسیدم ببایم جلو، تو یک دختر پولدار بودی اما یک جامعه معمولی، ما به اصطلاح «هشتمون گرو» نهمون بود. می‌گوید: تو به من می‌گفتی. خود این چیزی را به ما یادآوری می‌کند که «در جایی که عزمت را برای اتفاقی جزم کردی انجامش بده، اگر نشد حداقل بعد شش سال نمی‌گویی من شش سال را از دست دادم».



اگر قرار باشد به مسعود کیمیایی فکر کنیم به «قیصر»، «گوزنها» فکر می‌کنم، به فیلم‌های اخیر داریوش مهرجویی فکر نمی‌کنم، به «پری» فکر می‌کنم. یک چیز را باید مدنظر داشته باشید اگر تلویزیون «پدرسالار» را پخش کند ما همان قدر دوست داریم که بیست سال پیش دوست داشتیم؟ شاید آدم‌های آن فیلم‌ها را دوست داریم و می‌خواهیم با تقدمان مثلا به مسعود کیمیایی بگوییم شبیه همان آدم‌ها را دوباره برایمان بسازد. چون برای همه ما اساسا خاطرهبازی جذاب است. ما هیچ وقت اولین قرار عاشقانه‌مان را فراموش نمی‌کنیم، چون مهم‌ترین قرار عاشقانه است و قشنگ‌ترین تصویری هست که یاد شخص تا همیشه می‌ماند. این موضوع در فیلم‌ها هم وجود دارد که بهتر و بیشتر برای آن آماده می‌شویم، سینما هم به همین شکل هست.

مفاهیمی در کارهای شما مرتب تکرار می‌شود مثل مهاجرت، مادر، تاوان اشتباه و... این‌ها باعث نمی‌شود به تکرار بیفتید؟ مشابه نقدی که به مسعود کیمیایی؛ کارگردان درخشان سینمای ایران وارد هست این که همیشه ایشان با طرحی در قالب معرفت و رفاقت صحبت می‌کنند و در این سال‌ها حتی به تکرار هم رسیدند. شما هم فکر نمی‌کنید در برخی موضوعات مثل عشق، رفاقت و مادر و... جا بیفتید؟

اگر قرار باشد به مسعود کیمیایی فکر کنیم به «قیصر»، «گوزنها» فکر می‌کنم، به فیلم‌های اخیر داریوش مهرجویی فکر نمی‌کنم، به «پری» فکر می‌کنم. یک چیز را باید مدنظر داشته باشید اگر تلویزیون «پدرسالار» را پخش کند ما همان قدر دوست داریم که بیست سال پیش دوست داشتیم؟ شاید ما آدم‌های آن فیلم‌ها را دوست داریم و می‌خواهیم با تقدمان مثلا به مسعود کیمیایی بگوییم شبیه همان آدم‌ها را دوباره برایمان بسازد. چون برای همه ما اساسا خاطرهبازی جذاب است. ما هیچ وقت اولین قرار عاشقانه‌مان را فراموش نمی‌کنیم، چون مهم‌ترین قرار عاشقانه است و قشنگ‌ترین تصویری هست که یاد شخص تا همیشه می‌ماند. این موضوع در فیلم‌ها هم وجود دارد که بهتر و بیشتر برای آن آماده می‌شویم، سینما هم به همین شکل هست.

فکر نمی‌کنید که ممکن است روزی با این مفاهیم که در سریال‌ها و فیلم‌ها پتان می‌بینیم به تکرار برسید؟

در «چند متر مکعب عشق»، «رفتن» و «شکستن همزمان بیست استخوان» همه در مورد موضوع مهاجرت حرف می‌زند اما هر کدام به نحوی. اگر فیلم دیگری قرار باشد در مورد مهاجرت ساخته شود طبعاً قصه دیگری می‌گیرد، برای همین فکر می‌کنم ما دچارش نخواهیم شد. یکی از تفاوت‌های سینما با تلویزیون این است که در سینما همه آنچه اتفاق می‌افتد فقط کارگردان می‌خواهد اما در تلویزیون این طور نیست، تلویزیون چون برای یک مجموعه سفارش دهنده است باید بخشی از منویات آن مجموعه در اثر باشد.

ولی مثلا این تفکر پیش می‌آید که «دلدار» نزدیک به «سایه بان» است و این خودش یعنی تکرار؟

درست است و اتفاقا من سینمای کاهانی را دنبال می‌کنم و به نظرم کارگردان باهوشی است اما این موضوع برای همه پیش نمی‌آید و در نهایت از یک جایی به بعد به جایی می‌رسیم که می‌فهمیم کدام فیلم را چه کسی ساخته است.

خود شما دوست دارید که سبک داشته باشید و قبل از این که تیتراژ بالا بیاید ما حدس بزنیم شما کارگردان فیلم هستید؟ نمی‌خواهم بگویم برای سبک داشتن تلاش می‌کنم اما دوست دارم در آینده کسی که کار من را ببیند سریع متوجه شود که چه کسی فیلم را ساخته است.

سبک فقط باید برای فیلمسازهای بزرگ اتفاق بیفتد؟ اگر بله، پس چرا از نظر شما فیلمسازان بزرگی مثل مارتین اسکورسیزی، تارانتینو و حتی کلینت ایستوود تجربیات مختلف در گونه‌های مختلف دارند و هر فیلم با فیلم قبلی متفاوت است. این منافاتی با صاحب سبک بودن ندارد؟

آن‌ها خیلی تجربه‌گرا هستند. ما فیلمسازی داریم که از کن جایزه گرفته و به هالیوود رفته است و همین فیلمساز فیلم تجاری عجیب ساخته، با او که حرف می‌زنیم می‌گوید جایزه کن برای من اتفاق افتاد، می‌خواستیم ببینم در هالیوود چه چیزی وجود دارد که من کشف نکردم مثلا در مورد اصر فرهادی که خیلی در صد ریسک بالایی دارد هم تا جایی مشابه این اتفاق را می‌بینیم.

خود شما چقدر تجربه‌گرا هستید؟

خیلی واقع‌گرا اما ریسک‌پذیر هستیم و اساسا فکر می‌کنم هر کسی که وارد سینما می‌شود باید اهل ریسک باشد.

تا این میزان تجربه‌گرایمی و ریسک‌پذیری را در خود می‌بینی که به شرط پول خوب کم‌دی گیشه بسازی؟ جالب است بدانید که سال گذشته قرار بود یک کم‌دی فانتزی بسازیم اما نشد چون احساس کردیم ممکن است کار خوبی نشود چرا که تعریف مردم از کم‌دی چیزی است که ممکن است کار ما نباشد و مردم نپذیرند. ما داستان‌های خودمان را داریم و اگر اشتباه نکنم من و جمشید تا پنج سال آینده چند فیلمنامه داریم.

